

متن پیاده سازی شده جلسه نود و یکم خارج اصول فقه (دور دوم) 23 خرداد ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه گفتگو از مقدمات اجتهاد

جلسه گذشته درباره یکی از مقدمات اشاره کردیم که خیلی از علما آن را مطرح نکرده و برخی نیز آن را مطرح کرده اند و آن انس با محاورات عرفیه و فهم موضوعات عرفیه است. کسی که قائل به این مقدمه است می خواهد بگوید که فقیه باید با فهم عرفی سراغ ادله برود و دقت های فلسفی و عقلی را کنار بگذارد. نقطه نظر قائل این مطلب هم چه بسا کسانی - به حسب ادعا - مانند محقق اصفهانی باشد که با نگاه فلسفی وارد حیطة فقه شده و می خواهند با نگاه فلسفی ادله را فهم کنند.

مانند روایت پیامبر (ص) که فرمودند ان الناس مسلطون علی اموالهم. در نگاه اول این حدیث می خواهد بگوید مردم را نمی توان محجور کرد و دلالت بر عدم حجر مَلَک بر اموالشان دارد. اما آقای اصفهانی می گوید شما می خواهید عدم حجر که عدم مانع است را به ثبوت مقتضی یعنی سلطه نسبت دهید؛ در حالیکه نباید عدم مانع را به ثبوت مقتضی نسبت داد بلکه نسبت ثبوت مقتضا به ثبوت مقتضی معقول است یعنی بگوییم چون مالشان هست مسلط هستند که هر کاری خواستند با مالشان بکنند نه اینکه بگوییم چون مانعی نیست و محجور نیستند بر مالشان مسلط هستند.

ما از محقق اصفهانی سوال می کنیم که حدیث پیامبر برای شمای عالم فیلسوف صادر شده یا برای مردم که با همان فهم عرفی معنای عدم حجر را می فهمند. این بحث در کتاب سلسبیل جلد یک صفحه 266 و در کتاب فقه و عقل آمده است.

خیلی تفاوت است بین خروجی استنباط فقهی که با فهم عرفی با ادله برخورد می کند با فقهی که با دقت های عقلی و فلسفی پیش می رود.

اما نظر ما درباره این مقدمه چیست؟ اولاً ما اشاره کردیم که انس با محاورات عرفی غیر از فهم موضوعات عرفی است و جای سوال است که چرا امام خمینی (ره) این دو را در یک شماره می آورد. انس با محاورات عرفی یک بحث روشی و منهجی است؛ یعنی مجتهد روش خود را بر اساس محاورات عرفی تنظیم می کند. مسائل هر دانشی را باید با ابزار خود آن دانش حل کرد. لذا در فقه هم نظر ما این است که فقیه باید از روش انس با محاورات عرفی با ادله برخورد کند اما نباید این مساله را با فهم موضوعات عرفی یکی دانست؛ چون انس با محاورات یک بحث روشی است اما فهم موضوعات بحث روشی نیست بلکه محتوایی است. یعنی فقیه موضوعاتی را که در اخبار آمده با فهم عرفی بفهمد. گاهی با رجوع به کارشناس گاهی با رجوع به لغت گاهی با تکیه بر تجربه است.

نکته دیگر اینکه ما یک موضوعات داریم و یک مصادیق داریم. موضوعات معمولاً همان عنوانی است که در دلیل می آید مثلاً انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام : اینها همه موضوعات هستند و مصادیق آنچه در خارج است و این موضوعات بر آن صدق می کند. در مصداق مراجعه به لغت معنا ندارد اما در فهم موضوعات باید به لغت و کارشناس و تجربه رجوع کرد. خلاصه اینکه انس با محاورات عرفیه و فهم موضوعات عرفی هر دو مهم است و نباید آن را یک مقدمه دانست بلکه به عنوان دو مقدمه به حساب می آید.

لزوم جمع بین دقت و برخورد عرفی با ادله

نکته مهمی که اینجا باید بیان شود اینکه برخی از برخورد عرفی و طبیعی با ادله اینطور برداشت می کنند که دقت و تامل در ادله را باید کنار گذاشت و تا فقهی می خواهد برداشت ظریفی از قرآن یا روایات کند، می گویند این فهم عرفی نیست و دقت عقلی

است که نباید باشد و یا فقیهی می خواهد جمع ادله کند می گویند این برخورد عرفی با ادله نیست بلکه برخورد فلسفی است؛ اما باید توجه داشت که انس با محاورات و نکشاندن هنجارهای فلسفی در فهم ادله به معنای عدم دقت در ادله نیست. گاهی ما چند دلیل را می خواهیم با هم جمع کنیم. همه ادله ما شسته رفته و روشن نیست. مثلاً ما در رکعت سوم و چهارم حمد بخوانیم یا تسبیحات اربعه؟ اینجا شانزده گروه دلیل داریم! آیا بدون دقت می توان به نتیجه رسید. یا در بحث انقلاب نسبت که در تعارض سه دلیل و بیشتر مطرح می شود جایی است که نمی توان بدون دقت و تأمل در آن به نتیجه رسید.

لذا نباید دقت و توقف فقیه در ادله را همیشه به پای دقت عقلی گذاشت چرا که در بسیاری از موارد این دقت و تأمل باید وجود داشته باشد. در اوفوا بالعقود این الف و لام در العقود الف و لام عهد است یا الف و لام استغراق است؟ مرحوم تراقی آن را الف و لام عهد می داند و دیگران آن را استغراق می دانند. حال اگر بحث شد که این الف و لام از کدام نوع است یا بحث کردیم که اصل اولی در الف و لام در زبان عربی چیست آیا این دقت عقلی است و نباید بحث شود؟ آیا این العقود شامل عقود جدید هم می شود یا نمی شود؟ شش وجه آورده اند که شامل عقود جدید نمی شود و ما هر شش وجه را جواب داده ایم. لذا نباید به اسم انس با محاورات عرفیه کار را به تساهل و تسامح بکشانیم. بلکه در خود ضوابط عرف باید دقت کرد. مثلاً اصل اولی در الف و لام چیست؟

کار مجتهد بعد از زمان صادقین علیهما السلام سخت شد چرا که قبل از عصر ایشان ادله کم بود و بعد از ایشان روایات زیاد شد و بحث تعارض ادله و تقیه و ... پیش آمد که دیگر فقیه باید ادله را در یک نظام حلقوی و در کنار هم ببیند لذا باید مدیریت کرد.

نظر کلاس درباره مقدمات اجتهاد

نکته اول ما یک اجتهاد بالمعنی الاعم داریم و یک اجتهاد بالمعنی الاخص. هر علمی که با متن سر و کار دارد مثل فقه و تفسیر و کلام اسلامی و علوم حدیث و حقوق، نیاز به اجتهاد دارد. یعنی عالم در این علوم باید ادله را بفهمد و اگر تعارض داشته باشد بتواند تعارض را حل کند و اگر متن مورد مطالعه شامل روایت است سند روایت را بتواند بررسی کند لذا مفسر هم باید مجتهد باشد حال چون این اجتهاد در دیگر علومی که با متن سر و کار دارند نیاز است از آن تعبیر به اجتهاد بالمعنی الاعم می کنیم و به اجتهاد در فقه، اجتهاد بالمعنی الاخص می گوئیم. لذا ما بارها تکرار کردیم که اصول فقه، اصول فقه نیست بلکه اصول فهم است و منطق استنباط است. بله مباحثی مانند اصول عملیه مختص فقه است اما مباحثی مثل بحث الفاظ و شناخت اسناد معتبر از غیر متعبر و باب تعادل و ترجیح که ما به آن مدیریت ادله می گوئیم و از این دست مباحث اختصاصی به فقه ندارد. حال با این مقدمه می گوئیم که برخی از مقدمات اجتهاد بالمعنی الاعم با مقدمات اجتهاد بالمعنی الاخص مشترک است و برخی از مقدمات در این دو اطلاق از اجتهاد با هم تفاوت دارد.

مقدمات مشترک بین اجتهاد بالمعنی الاعم و بالمعنی الاخص مثل علوم عربیه و بسیاری از مسائل اصول فقه یا همین مساله انس به محاورات عرفیه است و در مقابل مسائلی مانند فهم موضوعات و فهم مصادیق مختص اجتهاد بالمعنی الاخص است. نکته دوم اینکه ما وقتی می گوئیم مقدمات اجتهاد به این کار نداریم که این اجتهاد در خارج تا چه مقدار توفیق داشته باشد اما گاهی ما از مقدمات اجتهاد موفق در خارج بحث می کنیم مقدمات این دو نوع از اجتهاد به نظر ما فرق می کند. در اجتهاد اول نیاز نیست فقیه با یک کارشناس مشورت کند اما در اجتهاد نوع دوم یک کارشناس باید با فقیه همراهی کند.

خلاصه بحث:

یکی از مقدمات اجتهاد، انس با محاورات عرفی است و مقدمه دیگر فهم موضوعات عرفی است و این دو را نباید یکی حساب کرد. برخورد عرفی با ادله به معنای تساهل و تسامح و بی دقتی و ممنوعیت دریافت ظریف از ادله نیست چرا که بسیاری از ادله نیاز به تأمل و دقت دارد و بسیاری از ادله را باید در صورت تعارض جمع کرد. اجتهاد در فقه را اجتهاد بالمعنی الاخص و اجتهاد در هر علمی که با متن سرو کار دارد را اجتهاد بالمعنی الاعم می گوئیم. مقدمات این دو نوع اجتهاد گاهی مشترک است و گاهی متفاوت. اجتهادی که می خواهد در خارج توفیق داشته باشد با اجتهادی که فارغ از نتیجه در خارج است از حیث مقدمات متفاوت هستند.